

شکافی بزرگ در تاریخ حدیث؛ بررسی وضعیت جریان «منع کتابت حدیث»

در دوره حکومت امام علی (ع)

جواد سلمان‌زاده (استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری)

j.salmanzadeh@hsu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۷

چکیده

جریان «منع کتابت حدیث» از مهم‌ترین پدیده‌های مطرح در تاریخ حدیث است که نگاه اجمالی و غرض‌ورزانه به آن، آسیب‌های فراوانی را به حدیث وارد ساخته است. این نگاه اجمالی و غرض‌ورزانه، برخی از بازه‌های زمانی دوره صدر اسلام چون دوره حکومت امام علی (ع) را عمداً یا سهواً به مانند دوره‌های پیشین و پسین شمرده و وضعیت حدیث را در آن دوره، همانند دیگر دوره‌ها پنداشته است؛ حال آن که حدیث در این بازه زمانی پنج‌ساله، وضعیت کاملاً متفاوتی می‌یابد؛ به گونه‌ای که امام شخصاً به طور مستقیم و غیر مستقیم در این حوزه ورود می‌کنند و با اقدامات ایجابی و سلبی گوناگونی، حیاتی دوباره به حدیث می‌دهند. برخی از این اقدامات عبارت‌اند از: «توزیع حدیث بین مردم»، «امر و تشویق به کتابت حدیث»، «مقابله با قُصَّاص»، «امر به جلوگیری از فراموشی حدیث» و «سخنرانی از روی کتاب».

کلیدواژه‌ها: تاریخ حدیث، منع حدیث، منع کتابت، امام علی، قُصَّاص.

۱ - مقدمه

تاریخ حدیث به معنای اتفاقات پیش‌آمده بر حدیث، در فهم حدیث سهمی ویژه دارد. در این تاریخ، منع کتابت حدیث از پرآوازه‌ترین جریاناتی است که مورد بحث قرار می‌گیرد. پرآوازی این اتفاق در کنار مکتوبات حدیثی قرن نخست و حضور ائمه (ع) در این قرن، تعارضی ابتدایی را در ذهن رقم

می‌زند که چگونه می‌توان جریان «منع کتابت» حدیث را جریانی فراگیر شمرد، در حالی که در همین قرن نخست، حدیث توسط برخی از مسلمانان کتابت می‌شد و آثاری مکتوب از این دوره گزارش شده است و در زمانه فعلی به دست ما رسیده‌اند؟ چگونه می‌توان این رخدادی مستمر قلمداد کرد؛ در حالی که همین قرن نخست، سال‌های خجسته‌ای را به خود دیده است که حکومت و قدرت در دست توانای معصومان علیهم‌السلام قرار گرفته است؟! چگونه می‌توان تصوّر کرد که قدرت و حکومت در دست معصوم باشد، ولی حدیث به عنوان دومین و گسترده‌ترین منبع دین، مورد منع کتابت و تدوین قرار گیرد؟!

در این میان، از مهم‌ترین مسائل مطرح شده، موضع امام علی علیه‌السلام نسبت به این رخداد در سال‌های حضور ایشان در مسند حکومت بین سال‌های ۳۵ تا ۴۰ قمری است. آیا امام نسبت به این اتفاق، ساکت و بی‌تفاوت بوده‌اند یا بدان توجه داشته‌اند و حتی اقداماتی علیه آن انجام داده‌اند؟!

اهمیت این پرسش‌ها را می‌توان در اهمیت تاریخ حدیث و اهمیت جریان «منع کتابت حدیث» تعریف کرد. در پی مطالعات اخیر، اهمیت تاریخ حدیث و نقش آن در فهم حدیث، امری پذیرفته است؛ اما در تاریخ حدیث، تقریباً نخستین و شاید مهم‌ترین و اثرگذارترین رخداد، همین بحث منع کتابت حدیث است که حضور جدی آن را می‌توان در نگارش‌های عمومی و تخصصی تاریخ حدیثی مشاهده کرد. اما با این وجود، سیر زمانی تداوم این جریان، هنوز ناقص مانده و برخی از جزئیات آن تاکنون روشن نشده است. چنان‌که چگونگی وضعیت این مسئله در بازه حکومتی امام علی علیه‌السلام مجمل یا حتی مبهم است و در میان آثار موجود بدان توجه نشده است و سوگمندانه هنوز اثری مستقل جهت بررسی وضعیت این رخداد در سال‌های ۳۵ تا ۴۰ قمری نگارش نیافته است! آن‌چه این نگاشته را در اثبات فرضیه‌اش دست رساند، مقالاتی تخصصی در حوزه کتابت حدیث هستند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: «بررسی کتابت حدیث در دوره صحابه» که لیستی از تألیفات حدیثی امام را ارائه می‌دهد؛ «جایگاه امام علی علیه‌السلام در نشر علوم دین در مراکز علمی جامعه اسلامی قرن اول» که گزارشی قابل قبول از تلاش‌های علمی امام ارائه می‌دهد و به برخی از اقدامات امام در جهت مبارزه با جریان منع کتابت اشاره می‌کند. مقاله «درآمدی بر تاریخ تدوین حدیث در یک و نیم سده نخست اسلامی با تکیه بر نقد نظریه منع کتابت حدیث» از مرتبط‌ترین آثاری است که گزارشی تاریخی از علل ضعف کتابت و تدوین در یک و نیم سده اول ارائه کرده و با معرفی لیستی از آثار حدیثی این سده، موجبات تضعیف جریان منع کتابت حدیث را

فراهم ساخته است. مقاله «دورنمایی تاریخی از فضای سیاسی - اجتماعی مؤثر بر منع کتابت حدیث یا محرومیت امت از علم معصومان (علیهم السلام)» دیگر مقاله‌ای است که با هدف بررسی سیر تاریخی جریان منع کتابت، گزارشی کوتاه از اقدامات امام علی (علیه السلام) را ناظر به این جریان ارائه می‌کند. بخشی از فعالیت‌های مکتوب ائمه حاضر در قرن اول و برخی از صحابه آن‌ها را می‌توان در مقاله «معارف شیعی و نقش نخستین امامان شیعه (علیهم السلام) در تدوین آن‌ها» مطالعه کرد. همچنین دو کتاب تقیید العلم و تدوین السنة الشریفة از مهم‌ترین آثار است که این نگارش را یاری رساندند. با وجود این آثار، جای خالی اثری جدید که بر موضع امام علی (علیه السلام) در برابر جریان منع کتابت حدیث تمرکز داشته باشد، به شدت احساس می‌شود و این احساس بیش از همه، زمانی خود را نشان می‌دهد که بخواهیم سیری منظم از حیات تاریخ حدیث گزارش کنیم. جهت رسیدن بدین مقصود، همه روایات و اخبار دال بر فعالیت‌های امام علی (علیه السلام) گردآوری شد و از زاویه منع کتابت حدیث مورد تحلیل قرار گرفت.

۲. رخداد «منع کتابت حدیث»

مسئله «منع کتابت حدیث» از مهم‌ترین مباحث مطرح در حوزه «تاریخ حدیث» است که پیامدهای فراوانی را به دست می‌دهد. مراد از این اتفاق، پذیرش نظریه «منع کتابت حدیث» در سده نخست اسلام و در نتیجه، آغاز کتابت حدیث از میانه سده دوم به بعد است. (ر.ک: معارف، ۱۳۹۶: ۵۱ - ۹۷) با این انگاره، حدیث در سیر حیات خود، بیش از یک سده در همان آغاز صدورش کتابت نمی‌شده است و پس از گذشت بیش از یک سده، تازه مسلمانان فرصت یافتند که حدیث را به کتابت درآورند. پیامد این انگاره، آن است که حدیث به جهت تأخیر در کتابت، گرفتار آسیب‌هایی چون «فراموشی»، «نقل به معنا»، «تحریف»، «جعل» و ... شده است. (ر.ک: همان، ۱۴۹ - ۱۵۵)؛ وانگهی حدیثی که پس از بیش از یک سده، تازه به کتابت رود، به صحت و اعتبار آن چشمی نخواهد رفت.

آنان که منع کتابت را در سده اول پذیرفتند، به دلایلی گوناگون چون دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) (ابن حنبل، بی‌تا: ۱۲/۳؛ نیشابوری، بی‌تا: ۱۲۶/۱ - ۱۲۷؛ بغدادی، ۱۹۷۴: ۳۵ - ۳۴؛ ابن عبد البر، ۱۳۹۸: ۶۳/۱) و دستور خلفای سه‌گانه (ذهبی، بی‌تا: ۲/۱ - ۳؛ دینوری، بی‌تا: ۴۱ - ۴۲؛ نیشابوری، ۱۴۰۰: مقدمه المصحح ۱۲؛ ابن سعد، بی‌تا: ۳۳۶/۲ - ۳۳۷) استناد کرده‌اند. احادیث مستند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دلایل گوناگون چون: عدم استناد خلفا بدین مستندات،

ضعف سندی و ضعف متنی (جلالی، ۱۴۱۸: ۲۸۷ - ۳۰۲؛ معارف، ۱۳۹۶: ۶۳ - ۶۶) قابل پذیرش نیستند و دستور خلفای سه گانه، تنها یک دستور حکومتی بوده و بخش فراوانی از اعضای جامعه نسبت به آن دستور مطیع بودند و عده ای اندک به آن بی توجه بودند و حدیث را کتابت می کردند (ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۶: ۴ - ۹)

بنابراین بحث منع کتابت، تنها پس از رحلت پیامبر ﷺ مطرح شده است و این اتفاق در دوره حیات ایشان هنوز شکل نگرفته بود. از این گذشته، پس از شکل گیری این رخداد، برخی از افراد به دستور حکومتی خلفا توجهی نداشتند و حدیث را کتابت می کردند. چنان که آثار به جا مانده از دوران حیات پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام گواه روشنی بر این حقیقت است (ر.ک: معارف، ۱۳۹۶: ۶۶ - ۷۱).

۳ - اقدامات امام در برابر «منع کتابت حدیث»

با توجه به آنچه گذشت، بحث منع کتابت حدیث، یک پیش آمد فراگیر نبوده و همه از آن پیروی نمی کردند. علاوه بر این، منع کتابت حدیث، یک جریان مستمر و پیوسته نبود و در همان سده اول، گاه به رکود و سردی انجامیده و بازار کتابت حدیث، رونق از دست رفته اش را باز یافته است. در سده نخست، مهم ترین دوره ای که، این منع به رکود می رود، بازه پنج ساله حکومت امیر مؤمنان علی است که ایشان با اقدامات گوناگون تلاش می کردند تا کتابت حدیث را دوباره زنده کنند. این اقدامات عبارت اند از:

۳ - ۱ - توزیع احادیث بین مردم

امام پس از رویارویی با اصرار زیاد جامعه، حکومت را به دست می گیرند و اقدامات گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را جهت اصلاح جامعه آغاز می کنند. در میان اصلاحات فرهنگی، تلاش برای کتابت حدیث از مهم ترین اقدامات ایشان است که باعث شد سخنان و مکتوبات امام در جوامع حدیثی و تاریخی شیعه و سنی نقل شود (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۷). برخی از این اقدامات عبارت اند از:

چشم گیرترین اقدامی که حضرت در مبارزه با منع کتابت حدیث انجام می دهند، توزیع احادیث در میان مردم با دست مبارک خویش است. روایت زیر، این صحنه را به روشنی نمودار می کند:

... حدثنا أبو إسحاق الهمدانی عن الحارث عن علي قال: «من يشتري مني علماً بدرهم؟ قال: فذهبت فاشترت صحفاً بدرهم، ثم جئت بها (بغدادی، ۱۹۷۴: ۹۰).



در این روایت، امام علیه السلام از مردم درخواست می‌کند که اوراق علم را از او به درهمی بخرند. حارث از یاران امام، بدین درخواست پاسخ مثبت داد و اوراقی از احادیث را از ایشان خریداری کرد. در این حدیث شریف، سه نکته قابل توجه است. نکته نخست، نشان دادن، جایگاه والای حدیث مکتوب است که امام علیه السلام برای این مهم، حاضر می‌شوند خودشان آن را میان مردم توزیع کنند. از این گذشته، این اقدام امام، نشان‌دهنده کم‌رونقی حدیث مکتوب در جامعه صدور حدیث و کم‌توجهی مردم زمانه به حدیث و کتابت آن بوده است.

نکته دوم این که امام از حدیث به علم یاد می‌کنند؛ چون حدیث در آن زمانه از مهم‌ترین علوم به شمار می‌رفته است. این تعبیر ایشان، به روشنی جایگاه علمی حدیث را روشن می‌سازد؛ همان جایگاهی که امروزه جامعه علمی اسلام اندک‌اندک بدان پی می‌برد و پاسخ مسائل علمی خود را در میان اوراق حدیثی به جستجو می‌نشیند.

نکته سومی که از حدیث یادشده برداشت می‌شود، این است که امام در قبال حدیث مکتوب، درخواست درهم می‌کنند. این عمل حضرت هم می‌تواند ارزش و جایگاه والای حدیث را نزد ایشان نشان دهد و هم می‌تواند ابزاری باشد تا تصوّر نادرست برخی افراد نسبت به جایگاه پایین حدیث را ابطال کند. حدیث، نه تنها ارزش معنوی بالایی دارد که بایسته است انسان برای کسب آن، هزینه‌های مالی را نیز تحمّل کند. چنان‌که در سیره محدّثان، سفرهای علمی جهت سماع حدیث، امری رایج بوده است.

این اقدام امام به روشنی گویای آن است که امر کتابت حدیث برای ایشان بسیار مهم بوده است تا جایی که امام در صدد توزیع برگه‌ها و جزوه‌های حدیثی در بین مردم بر می‌آیند تا مردم به اهمیت حدیث، کتابت و حفظ آن پی ببرند.

۳ - ۲ - تشویق به کتابت

از دیگر اقدامات امام، تشویق به کتابت حدیث است که دقیقاً بر خلاف عملکرد خلفای سه‌گانه است. امام علیه السلام در مقابل تشویق و دستور خلفای سه‌گانه بر منع کتابت، به کتابت حدیث تشویق می‌کنند تا بخشی از کارشکنی آن‌ها را جبران کند و کتابت حدیث را احیا سازد. روایت درپی، این حقیقت را چنین توصیف می‌کند: «... عن الحارث عن علی قال: «قیدوا العلم، قیدوا العلم» مرتین» (همان: ۸۹).

در این روایت، امام علیه السلام در برابر صحابه خود، آن‌ها را به حفظ و نگهداری حدیث امر می‌کند و

این امر را دو بار تکرار می‌کند. مراد از تعبیر «قیدوا»، حفظ و نگهداری‌ای است که پایدار و مانا باشد و این پایداری جز با کتابت و نوشتن حدیث به دست نمی‌آید. چنان‌که در روایتی دیگر از امام نقل شده است که تقیید علم به وسیله کتابت و نوشتن آن به دست می‌آید.^۱

شایان گفتن است که اصرار و تأکید علی‌السلام بر کتابت و نوشتن حدیث، از آن رو بوده است که انسان موجودی فراموش‌کار است و حافظه انسان از حفظ مطالب زیاد ناتوان است؛ اما کتابت و نوشتن، حدیث را پایدار و جاودانه می‌سازد (مناوی، ۱۴۱۵: ۶۹۳/۴ - ۶۹۴) و میراث نبوی را به عنوان چراغ راه زندگی در اختیار آیندگان قرار می‌دهد.

بی‌گمان این دستور مؤکد حضرت در میان مسلمانان و به ویژه یاران خاص ایشان اثرگذار بوده است و باعث کتابت حدیث گردیده است. چنان‌که مکتوبات به جا مانده از این دوران، نشان‌دهنده کتابت و نگارش حدیث در این دوره است (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۵: ۵۵ - ۹۱).

امام نه تنها شخصاً به کتابت و ترویج حدیث روی آورد که دیگران را نیز به جهت حفظ آن به کتابت حدیث دعوت کردند. فراخوانی دیگران به کتابت حدیث نشان می‌دهد که امر کتابت حدیث، امری نبوده که امام به تنهایی از عهده آن بر آید؛ بلکه همه افراد جامعه باید در آن حضوری فعال می‌داشتند. فراتر از آن، کتابت حدیث خود زمینه‌آشنایی کاتبان را با نور معارف حدیثی فراهم می‌سازد.

امر و تشویق مستقیم امام به کتابت حدیث نشان می‌دهد که امام به این امر مهم، توجه ویژه‌ای داشتند و این توجه را در جامعه از خود نشان می‌دادند و دیگران را بدان تشویق می‌کردند که نسبت به کتابت حدیث، حساس باشند و حدیث را بنویسند تا هم خود از بهره‌های علمی و معنوی کتابت استفاده کنند و هم زمینه را برای انتقال حدیث به نسل‌های بعدی فراهم سازند.

۳ - ۳ - مقابله با جریان قُصّاص

از مهم‌ترین اقدامات سلبی امام ناظر به جریان منع حدیث، جلوگیری از فعالیت‌های قُصّاص و اخراج آن‌ها از مساجد بود. جهت اهمیت اقدام ایشان لازم است مقداری با این گروه و اعمال کارشکنانه آن‌ها آشنا شویم.

قصه‌پردازان مشهور به قُصّاص از کارآمدترین گروه‌های نوپدید در صدر اسلام هستند که

۱. حدثنا حبيب بن جری قال: قال علی: «قیدوا العلم بالکتاب». (بغدادی، ۱۹۷۴: ۸۹ - ۹۰).

بدعت‌های زیادی را به پیکره اسلام تزریق کردند. انحراف این گروه به اندازه‌ای بود (ابن حبان، بی‌تا: ۸۸/۱) که آنان در داستان‌های خود، روایاتی را جعل می‌کردند و آن‌ها را به ثقات نسبت می‌دادند. این روایات در قالب داستان بین مردم پخش می‌شد و دست به دست می‌گشت (بغدادی، ۱۹۷۴: ۸۷). آنان نسبت به خدا و پیامبر جریء بودند و از وضع هر حدیثی ابا نداشتند (عاملی، ۱۴۲۶: ۱۴۶/۱).

اوج‌گیری فعالیت‌های این گروه را می‌توان در دوره حکومت خلیفه دوم مشاهده کرد (ابن حنبل، بی‌تا: ۴۴۹/۳). در این دوره، خلیفه فرصت ویژه‌ای برای مسیحی تازه‌مسلمان به نام «تمیم‌داری» فراهم می‌آورد (نمیری، ۱۴۱۰: ۱۲/۱) و او را به عنوان سرکرده قُصّاص معرفی می‌کرد (همان، ۱۱) و خود در مجلس او در مسجد پیامبر ﷺ حاضر می‌شد. او با حضور خود، مجلس و اندیشه‌های تمیم را مشروعیت بخشید (کورانی، ۱۴۱۸: ۴۴۶). خلیفه دوم حتی به خود اجازه نمی‌داد که سخنان مشکوک تمیم را قطع کند و از او توضیح بخواهد (نمیری، ۱۴۱۰: ۱۲/۱). اندک‌اندک در حکومت اسلامی، تربیون پیش از خطبه‌های نماز جمعه توسط خلیفه دوم به او سپرده شد و سپس مجلسی جهت قصه‌گویی و قصه‌پردازی برای او در روز شنبه تعیین گردید (کورانی، ۱۴۱۸: ۴۴۶). گفتنی است که این همه فرصت ویژه برای تمیم در حالی به دست آمد که خلیفه دوم نخست با درخواست تمیم مبنی بر قصه‌گویی موافقت نکرد و ترسید که مردم قصه‌گویی را برنتابند و او را زیر پا له کنند (نمیری، ۱۴۱۰: ۱۲/۱)؛ اما با اصرار تمیم که من این کار را برای هدفی خاص انجام می‌دهم و به اجر و ثواب آن امید دارم، خلیفه درخواست او را پذیرفت (کورانی، ۱۴۱۸: ۴۴۷).

در تحلیل نفوذ قُصّاص در دستگاه حکومتی می‌توان گفت که عامل اصلی نفوذ قُصّاص، ضعف علمی خلفای حکومت اسلامی است. وقتی حکومت به کسانی سپرده شود که در پاسخ‌گویی به شبهه‌های دین ناتوان باشند، بازار دروغ‌گویان، حدیث‌سازان و مفسرانِ عالم‌نما رونق می‌گیرد (میرجلیلی، ۱۳۹۰: ۱۰۸ - ۱۰۷). آنان شخصیتی انعطاف‌پذیر داشتند و به سبب ضعف بنیة علمی و خلأ فرهنگی، به دنبال کسانی بودند که به عنوان مشاور، آنان را در اداره امور همراهی کنند و یهودیان به ظاهر مسلمان امیدوار بودند با این روش، نبض فرهنگی جامعه را در دست گیرند (همان: ۱۰۹). آن‌ها از این ضعف خلیفه به خوبی بهره‌برداری کردند و بهترین روش برای در دست گرفتن اوضاع فرهنگی جامعه را در این دانستند که مجلس تفسیر قرآن و مجالس

وعظ و سخنرانی برپا کنند و این آغاز پدیده قصه‌گویی است (همان: ۱۱۰).

بازار این قصه‌گو چنان رونق و تداوم پیدا می‌کند که در حکومت خلیفه سوم، سه بار در روز جمعه مجلس قصه‌گویی برپا می‌کند (صنعانی، بی‌تا: ۲۱۹/۳؛ تمیری، ۱۴۱۰: ۱۲/۱؛ کورانی، ۱۴۱۸: ۴۴۷)

از دیگر افراد سرشناس این گروه، عبدالله بن سلام است که از ارکان و پایه‌های قُصَّاص بوده و پس از هجرت پیامبر به مدینه اسلام آورد (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۲۷/۱). در روایتی دیگر فردی به نام عبید بن عمیر^۱ معرفی می‌شود که خلیفه دوم به او مأموریت می‌دهد تا بعد از صبح و عصر در مسجد پیامبر، برای مردم قصه نقل کند (نمیری، ۱۴۱۰: ۱۳/۱).

او و دیگر افراد این گروه چون وهب بن منبه و عبید بن عمیر (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۲۷/۱) این قصه‌های تخیلی را جهت سرگرمی عوام و گمراهی آن‌ها می‌ساختند (عاملی، ۱۴۳۰: ۲۳۸/۱۱). همراهی حکومت با این گروه و استقبال ویژه از آن‌ها، تحت تأثیر جریان منع حدیث بوجود آمد. در واقع، قصه یکی از جایگزین‌های حدیث بود که در دوره منع حدیث جایگزین آن شد. (همان، ۲۴۸/۱۳). چنان‌که برخی از صحابه، پدیده قصه خوانی را سبب ترک سنت پیامبر ﷺ و قطع رحم دانسته است (عاملی، ۱۴۲۶: ۱۴۹/۱). آن‌ها که دروغ‌گوترین مردم دانسته شده‌اند،^۲ با تدبیر و تشویق عمر، مسجد پیامبر را اشغال کردند و اسرائیلیات را به جای حدیث نشر دادند. (عاملی، ۱۴۳۰: ۲۴۹/۱۳)

با توجه به آن چه گذشت، نظر به پشتیبانی حکومت از آن‌ها و تخصص ویژه شان در قصه‌پردازی، آن‌ها توانستند جایگاه اجتماعی و مقبولیت بالایی را برای خود در جامعه دست و پا کنند و سخنان ساختگی شان را به جای حدیث جا زنند؛ اما آیا آن‌ها در حکومت امام علی (ع) نیز همین جایگاه و مقبولیت را حفظ می‌کنند یا این که امام به شیوه‌ای مخالف با شیوه خلفا با آن‌ها رفتار می‌کنند؟! مطالعه تاریخ به روشنی نشان می‌دهد که امام نسبت به این گروه، توجه و حساسیت ویژه‌ای ابراز داشته‌اند و اقدامات گوناگونی در قبال آن‌ها انجام داده‌اند. این اقدامات عبارت‌اند از:

۳ - ۱ - سنجش علمی

نخستین اقدام حضرت هنگام مواجهه با این گروه، سنجش علمی آن‌ها بوده است. امام

۱. او عبید بن عمیر بن قتاده لثی است که برخی او را نخستین قصه‌پرداز مکه شمرده‌اند (ابن سعد، بی‌تا: ۴۶۳/۵ - ۴۶۴).
۲. وقال الفضل سمعت أحمد بن حنبل يقول أكذب الناس السؤال و القصاص (ابن ابی یعلی، بی‌تا: ۲۵۳/۱).

قصه خوانی را مطلقاً مردود ندانسته اند. بلکه از میان روایات رسیده بر می آید که قصه گو باید از دانش ناسخ و منسوخ آگاهی داشته باشد و دین اسلام را بشناسد و اهداف و مقاصد آن را بداند. چنان که یکی از قصه خوان ها به سؤال دینی امام پاسخ می دهد و ایشان با قصه خوانی او مخالفت نمی کند (عاملی، ۱۴۲۶: ۱/۲۱۵). روایت زیر ماجرای این سؤال و جواب را گزارش می کند:

عن شریح قال: كنت مع علی بن أبی طالب و معه الدرّة بسوق الكوفة و هو يقول: يا معشر التجار خذوا الحق وأعطوا الحق تسلموا لا تردوا قليل الربح فتحرموا كثيره، حتی انتهى إلى قاص يقص فقال: نقص و نحن حدیثوا عهد برسول الله صلى الله علیه و سلم اما انی أسألك عن مسألتین فان أصبت و إلا أوجعتک ضرباً قال سل یا امیر المؤمنین قال: ما ثبات الايمان و زواله؟ قال: ثبات الايمان الورع و زواله الطمع (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۰/۲۸۱-۲۸۲).

در این روایت، امام جهت آزمایش سطح علمی قصه پرداز، دو سؤال معرفتی و اعتقادی درباره ایمان می پرسد و فرد قصه پرداز به خوبی از عهده این سؤال بر می آید. لذا حضرت اجازه می دهد که او مجلس وعظ و خطابه خود را داشته باشد.

اما اگر فرد قصه پرداز، در این سنجش مردود شود، امام، عملی شایسته با جهل و جسارت او اتخاذ می کند. روایت زیر صحنه ای از قصه پرداز مردود را گزارش می کند:

عن أبی البختری قال: دخل علی بن أبی طالب المسجد فإذا رجل یخوف فقال: ما هذا؟ فقالوا: رجل یذكر الناس، فقال: لیس برجل یذكر الناس و لكنه یقول: أنا فلان ابن فلان اعرفونی فأرسل إلیه فقال: أتعرف الناس من المنسوخ؟ فقال: لا قال: فاخرج من مسجدنا و لا تذكر فیہ (همان: ۲۸۱).

از این روایت، چند نکته برداشت می شود. که عبارت اند از:

با ورود امام به مسجد، مرد قصه پرداز دچار ترس و هراس می شود. این ترس، جدیت و قاطعیت امام در برابر قصه پردازان جاهل را نشان می دهد که با ورود ایشان، فرد قصه پرداز احساس ترس می کند. از سوی دیگر، ترس و هراس قصه پرداز نشان می دهد که او به بطلان و خطا کار بودن خود واقف و آگاه است و این ترس از خطای عمدی او خبر می دهد.

مردم حاضر در مسجد، فرد قصه پرداز را تذکر دهنده می خوانند. مراد از تذکر دهنده، همان قصه گو است (عاملی، ۱۴۲۶: ۱/۲۱۱-۲۱۲)؛ زیرا قصه گوینان با هدف تذکر و موعظه، مجالس خود را بر پا می کردند و در لابه لای موعظه ها، قصه ها و داستان های جعلی را جهت

بالا بردن جذابیت مجلس خود بر می‌بافتند.

اما امام او را تذکرده‌نده نمی‌داند و جهت سنجش حقانیت علمی او، سؤالی درباره ناسخ و منسوخ از او می‌پرسد. با اظهار ناتوانی قاص از پاسخ به سؤال امام، حضرت به او دستور می‌دهد که از مسجد بیرون رود و در مسجد، وعظ و تذکر نکند.

این اقدام حضرت در سنجش قُصاص هم حقیقت را بر مردم روشن می‌کند تا آن‌ها واعظان حقیقی را از باطل بشناسند. شناساندن آن‌ها به مردم و معرفی اهداف و نیت آن‌ها (همان: ۲۱۱) و نشان دادن جهل و کم‌معرفتی قُصاص که باعث نابودی آن‌ها و دیگران می‌شد (همان)، از دیگر اقداماتی بودند که امام در مقابل قُصاص به کار گرفتند. همچنین این سنجش، حجت را بر فرد قصه‌گو تمام می‌کند تا عذر و بهانه‌ای بر او باقی نماند.

۳ - ۳ - ۲ - توبیخ و سرزنش

پس از سنجش قُصاص، اقدام دوم امام، توبیخ و سرزنش رفتار آنها بود (همان). امام این اقدام را به عنوان تنبیه اولیه استفاده می‌کردند تا او را از عمل ناشایست خود باز دارند. امام در روایتی، قُصاص را چنین توبیخ می‌کند:

قال علی: اما انی سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول: سیکون بعدی قُصاص لا ینظر الله الیه (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۰/۲۸۲).

در این روایت، امام نسبت به جریان قُصاص هشدار می‌دهد و از زبان مبارک پیامبر ﷺ نقل می‌کند که پیامبر از پیدایش گروهی به نام قُصاص بعد از خود خبر دادند. این گروه، آن قدر از حق دور شدند که نظر رحمت الهی را از دست دادند و از نگاه خدای متعال محروم گشتند.

۳ - ۳ - ۳ - تکذیب

از روش‌های رایج میان ائمه علیهم‌السلام در مواجهه با مخالفان و دشمنان، تکذیب آن‌ها بوده است. امام علی علیه‌السلام نیز در مواجهه با قُصاص، آن‌ها را کذاب می‌خواند (عاملی، ۱۴۲۶: ۱/۲۰۶) و بطلان آن‌ها را برای مردم آشکار می‌ساخت. روایتی از امام علی علیه‌السلام ناظر به «کعب الأخبار»^۱ از مهم‌ترین

۱. کعب الأخبار از یهودیان صدوقی بود و به کتابت اعتقادی نداشت (میرجلیلی، ۱۳۹۰: به نقل از زمخشری، ۱۳۶۹: ۱۵۰؛ و ابن کثیر، ۱۴۰۹: ۶/۶۲). یهودیان به دو فرقه فریسیان و صدوقیان تقسیم شده بودند. فریسیان به کتابت علم ایمان داشتند و صدوقیان معتقد بودند که نوشتن چیزی جز تورات جایز نیست (همان؛ به نقل از شبلی، ۱۹۶۷: ۲۲). بی اعتقادی کعب به کتابت، بی تردید در جریان منع کتابت حدیث اثرگذار بوده است و از عوامل اصلی این جریان ←

شخصیت‌های قُصَّاص چنین گزارش شده است:

روی جماعة من أهل السیران علیاً ؑ کان یقول عن کعب الأحبار: إنَّه لکذاب (ابن ابی الحدید، بی تا: ۷۷/۴؛ احمدی میانجی، ۱۹۹۸: ۶۵۹/۱).

روایت یاد شده نشان می‌دهد که امام شخصیت کعب را با تأکید زیاد بسیار دروغگو معرفی می‌کند تا هم او تلنگری در خود باز یابد و همچنین مردم، شخصیت کذاب و باطل او را بشناسند و فریب سخنان برافته و زیور یافته او را نخورند.

۳-۳-۴ - شَلَّاق زدن و اخراج

از اقدامات جدی و قاطع امیر مؤمنان علی ؑ در برابر قُصَّاص این بود که قُصَّاص منحرف را با شَلَّاق، تهدید و تنبیه کرد (عاملی، ۱۴۲۶: ۲۱۱/۱) و آن‌ها را از مساجد بیرون کرد (عاملی، ۱۴۳۰: ۲۵۸/۱۳).

این اقدام قاطع حضرت، نشان‌دهنده آسیب‌های جدی این گروه برای جامعه بود. امام صادق ؑ، ماجرای برخورد قاطع حضرت با قُصَّاص را چنین گزارش می‌کنند:

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن ابی عمیر، عن هشام بن سالم، عن أبی عبد الله ؑ قال: إنَّ أمير المؤمنين ؑ رأى قاصاً فی المسجد فضربه بالدرة وطرده (کلینی، ۱۳۶۷: ۲۶۳/۷).

→ است. هنگامی که کعب در دوره حکومت عمر اسلام آورد، عمر از کتب قدیمی او حدیث نقل می‌کرد. «فإنه لما أُلِمَّ فی الدولة العمریة جعل یحدث عمر رضی الله عنه عن کتبه قدیما» (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۱۹/۴). این در حالی است که پیامبر ؑ نسبت به یهود هشدار می‌داد و مسلمانان سخن آن‌ها را نمی‌پذیرفتند. در دوره ابوبکر و اوایل حکومت عمر جایگاه یهود در میان مسلمانان ضعیف بود و چندان رونقی نداشت (طائی، ۱۴۲۲: ۱۶۵)؛ اما این جایگاه در اواسط حکومت خلیفه دوم تغییر می‌کند. به گونه ای که خلیفه دوم از کعب درباره خلیفه بعد از خود مشورت می‌گیرد و امام علی را به عنوان خلیفه معرفی می‌کند؛ اما کعب او را از این نظر باز می‌دارد. او انتخاب خلیفه را امری عقلی نه نقلی می‌شمرد و امام را از نظر عقل، انسانی ناشایسته برای حکومت معرفی می‌کند. او ادعای خود را چنین مستدل می‌کند که علی مردی متدین و متشروع است و از برابر خطا و اشتباه نمی‌گذرد و به رأی و نظر شخصی عمل نمی‌کند. او مردی است که خون دیگران را ریخته است و چنین مردی به حکومت نمی‌رسد. کعب دوباره چنین استدلال می‌کند که حضرت داود هنگامی که می‌خواست دیوارهای بیت المقدس را بسازد، خدا به او وحی کرد که آن را نساز؛ چون تو خون دیگران را ریختی (همان، ۹۹). عمر که نظریات جدید و برافته کعب او را جذب کرده است، از او می‌پرسد: با این وجود که علی خون دیگران را ریخته است، شما حکومت را به چه کسی واگذار می‌کنید؟ کعب با گستاخی تمام دوباره پاسخ می‌دهد که حکومت برای همان کسانی است که علی با آن‌ها دشمنی کرده و با آن‌ها جنگیده است. به راستی که کعب از حضرت، کینه خیر به دل داشته که حضرت خون یهودیان را در آن جنگ ریخت (همان: ۱۰۰).



این روایت نشان می‌دهد که امام علیه السلام، قصه‌پرداز منحرف را با شلاق تنبیه کرده و او را از مسجد بیرون رانده است. ناگفته نماند که با توجه به روایات پیشین، امام نخست قصه‌پرداز را به آزمون می‌گذاشته است. چنانچه در آزمون مردود می‌شد، او را با شلاق از مسجد بیرون می‌کرد. در برخی از روایات، گزارش شده است که امام نه تنها قصه‌پرداز را شلاق می‌زده است که فراتر از آن، هر کس قصه‌های برافتنه آن‌ها را تبلیغ می‌کرده است، مشمول حکم شلاق بوده و ۱۶۰ ضربه شلاق، مجازات او بوده است.

قال علی عليه السلام: من حدث بحديث داود على ما يرويه القصاص جلدته مائة وستين (مناوی، بی تا: ۹۶۲/۳).

در این روایت، داستان حضرت داوود علیه السلام به عنوان یکی از قصه‌های مورد توجه قصاص معرفی شده است که هر کس این قصه را تبلیغ و ترویج می‌کرده، به ۱۶۰ ضربه شلاق مجازات می‌شده است. این اقدامات جدی و قاطعانه حضرت باعث شد که آن‌ها به شام فرار کردند (میرجلیلی، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

۳-۴ - امر به مباحثه جهت جلوگیری از فراموشی حدیث

علی عليه السلام جهت احیای کتابت حدیث، به مباحثه حدیثی امر می‌کند. این اقدام ایشان، شبیه دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به حضار مجلس جهت تبلیغ حدیث به غایبان است.^۱ این اقدام حضرت، اقدامی متفاوت با «تشویق به کتابت» است و تفاوتش به این است که در این اقدام، امام به صورت غیر مستقیم به کتابت امر می‌کند؛ در حالی که در اقدام «تشویق به کتابت» امر امام به صورت مستقیم به کتابت تعلق داشت. روایت زیر این اقدام امام علیه السلام را چنین گزارش می‌کند:

عن علی قال: تزاوخوا و تدارسوا الحديث و لا تركوه يدرس (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۳۰۴/۱۰).

در این روایت، امام حدیث را به عنوان یکی از موضوعات قابل طرح در دیدارها، جلسات و هم‌نشینی‌ها معرفی می‌کند. از این فرمایش حضرت بر می‌آید که حدیث از جایگاه بالایی برخوردار است و باید در هم‌نشینی‌ها بدان توجه ویژه داشت. این دستور حضرت، اقدامی در جهت حفظ و نگهداری حدیث بوده است تا حدیث در گذر زمان، مورد بی‌توجهی و فراموشی قرار نگیرد. از آن جا که کتابت، بهترین روش برای رسیدن بدین مقصود است، می‌توان کتابت و نگارش حدیث را از

۱. «ألا فليبلغ الشاهد الغائب» (ابن حنبل، بی تا: ۲۳۰/۱).

مقاصد این حدیث دانست. هر چند معنای ظاهری حدیث بدان اشاره ندارد.

نکته قابل توجه در این حدیث، آن است که امام علیه السلام حدیث را به عنوان یک موضوع درسی و علمی مطرح می کند که قابلیت مباحثه و تدریس را داراست. این نگاه ایشان به حدیث، به روشنی اهمیت و جایگاه والای حدیث را در قامت یک علم نمودار می سازد.

این که امام امر می کنند تا حدیث موضوع درس و بحث قرار گیرد، به دلالت ضمنی و التزامی به کتابت حدیث اشاره دارد؛ زیرا حدیثی که موضوع درس و بحث است، در ضمن درس و بحث، نوشته و کتابت هم می شود و لازمه این امر، آن است که حدیث کتابت و نوشته شود تا بتواند موضوع درس و بحث قرار گیرد.

۳ - ۵ - سخنرانی از روی کتاب

استفاده گروه های مرجع به ویژه امام و حاکم از مکتوبات و نوشته ها بر رواج جریان کتابت اثرگذار است. امام علی علیه السلام به عنوان بالاترین فرد از گروه مرجع زمانه خویش، گاه روی منبر از کتاب استفاده می کرد و آن را به مردم نشان می داد. روایتی از «طارق» نقل شده که این ماجرا را چنین گزارش می کند:

... حدثنا عن مخارق عن طارق قال: رأيت علياً على المنبر، وهو يقول: «عندنا كتاب نقرأه عليكم، إلا كتاب الله ﷻ وهذه الصحيفة» وصحيفة معلقة في سيف، فعليه حلقة حديد، وبكراته حديد، فيها فرائض الصدقة قد أخذها من رسول الله صلى الله عليه (بغدادی، ۱۹۷۴: ۸۹).

در این روایت، امام علیه السلام روی منبر، کتاب خود را که به شمشیر آویزان می شده است و احکام صدقه را مشتمل بوده است، به اهل منبر نشان می دهد و احتمالاً حضرت از روی کتاب مطالبی را برای حضار می خواندند.

این که امام علیه السلام از روی کتاب برای حضار می خواندند و کتاب را به آن ها نشان می دادند، می تواند گواهی باشد بر اهمیت کتاب و کتابت که اثر غیر مستقیمش برای حضار آن بوده است که آن ها همانند مولایشان، حدیث را کتابت و نگارش کنند.

۴ - نتیجه گیری

تاریخی که از حدیث و پر سر و صداترین جریان آن به دست ما رسیده است، ظاهراً خیلی دقیق نیست که اصلاً دقیق نیست. این تاریخ با رویکردی سودجویانه و منفعت طلبانه نگاشته شده است

و بر بسیاری از حقایق، پرده‌ای ستبر کشیده است. یکی از این حقایق، وضعیت جریان «منع کتابت حدیث» در دوره حکومتی امام علی (ع) است که با دوران پیشین کاملاً متفاوت است. در این دوره، تاریخ حدیث ورق خورد و رنگی دگر گرفت، به گونه‌ای که حدیث، نه تنها نقل و نگارش می‌شد که توانست خود را در قالب نوشت افزارهای رایج به تدوین برساند. عامل اصلی این چرخش تاریخ، امام علی (ع) است که با به دست گرفتن حکومت، اقدام فرهنگی بی‌نظیری رقم می‌زند و از راه کارهای گوناگونی چون «توزیع احادیث بین مردم»، «تشویق به کتابت»، «مقابله با جریان قُصّاص»، «امر به جلوگیری از فراموشی حدیث» و «سخنرانی از روی کتاب» بر حدیث و کتابت آن جانی تازه می‌بخشد. در این میان، توزیع حدیث بین مردم، مهم‌ترین و کارآمدترین حرکت ایجابی است که امام در مقابله با جریان منع کتابت حدیث به کار می‌گیرد. همچنین مقابله با جریان قُصّاص از مهم‌ترین اقدامات سلبی ایشان است که جلوی نشر احادیث باطل و جعلی را می‌گیرد و زمینه را برای حضور احادیث حقیقی فراهم می‌سازد. از مطالعه انجام شده روی جریان قُصّاص بر آمد که این جریان مطلقاً باطل نبوده و در میان قصه‌پردازان، افرادی سالم و مؤثر نیز وجود داشتند که امام با دانش آزمایی آن‌ها، فعالیتشان را مجاز اعلام می‌کرد. اما اقدامات جدی و قاطعانه امام در برابر قُصّاص باطل، از عمل مفسده‌آور و زیان‌آور آن‌ها خبر می‌دهد.

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، (بی تا)، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بی جا: دار إحياء الكتب العربية.
۲. ابن ابی یعلی، محمد، (بی تا)، طبقات الحنابلة، بیروت: دار المعرفة.
۳. ابن حبان، محمد، (بی تا)، المجروحین، تحقیق: محمود إبراهيم زاید، مکّه: دار الباز.
۴. ابن حنبل، احمد، (بی تا)، مسند احمد، بیروت: دار صادر.
۵. ابن سعد، محمد، (بی تا)، الطبقات الكبرى، بیروت: دار صادر.
۶. ابن عبدالبر، یوسف، (۱۳۹۸ق)، جامع بیان العلم و فضله، بیروت: دار الكتب العلمية.
۷. ابن کثیر، اسماعیل، (۱۴۱۲ق)، تفسیر القرآن العظيم (تفسیر ابن کثیر)، بیروت: دار المعرفة.
۸. احمدی میانجی، علی، (۱۹۹۸م)، مکاتیب الرسول، قم: دار الحديث.
۹. جلالی، سیدمحمد رضا، (۱۴۱۸ق)، تدوین السنة الشریفة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم.
۱۰. نیشابوری، محمد، (بی تا)، المستدرک، تحقیق: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، بی جا: بی نا.
۱۱. حاکم نیشابوری، محمد، (۱۴۰۰ق)، معرفة علوم الحديث، بیروت: دار الآفاق، چاپ چهارم.
۱۲. حر عاملی، محمد، (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، چاپ دوم.
۱۳. خطیب بغدادی، احمد، (۱۹۷۴ق)، تقييد العلم، تحقیق: یوسف العش، بی جا: دار احياء السنة النبوية، چاپ دوم.
۱۴. دینوری، ابن قتیبہ، (بی تا)، تأویل مختلف الحديث، بیروت: دار الكتب العلمية.
۱۵. ذہبی، محمد، (بی تا)، تذکرة الحفاظ، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۶. صنعانی، عبدالرزاق، (بی تا)، المصنف، تحقیق: حبيب الرحمن اعظمی، بی جا: منشورات المجلس العلمی.
۱۷. طائی، نجاح، (۱۴۲۲ق)، يهود بثوب الإسلام، بیروت: دار الهدی لاحیاء التراث.
۱۸. طباطبائی، سیدمحمد کاظم، (۱۳۹۴ش)، «تاریخ حدیث شیعه»، رهنامه پژوهش، ش ۲۱ و ۲۲، صص ۱۷ - ۲۵.
۱۹. طوسی، محمد، (۱۴۱۵ق)، الأبواب (رجال الطوسی)، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۰. عاملی، سید جعفر، (۱۴۳۰ق)، الصحيح من سيرة الإمام علي عليه السلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.



۲۱. عاملی، سید جعفر، (۱۴۲۶ق)، الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ، قم: دار الحديث.
۲۲. عشوری مقدم، محمدرضا. (۱۳۸۶ش)، «دورنمایی تاریخی از فضای سیاسی - اجتماعی مؤثر بر منع کتابت حدیث یا محرومیت امت از علم معصومین (علیهم السلام)»، بلاغ مبین، ش ۱۱ و ۱۲، صص ۷۱ - ۹۴.
۲۳. کلینی، محمد، الکافی، (۱۳۶۷ش)، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
۲۴. کورانی، علی، (۱۴۱۸ق)، تدوین القرآن، بی جا: دار القرآن الکریم.
۲۵. معارف، مجید، (۱۳۹۶ش)، تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیلی، تهران: کویر.
۲۶. معموری، علی، (۱۳۸۵ش)، «درآمدی بر تاریخ تدوین حدیث در یک و نیم سده نخست اسلامی با تکیه بر نقد نظریه منع کتابت حدیث»، نامه تاریخ پژوهان، ش ۵، صص ۱۲۵ - ۱۳۶.
۲۷. مناوی، عبدالرؤف، (بی تا)، الفتح السماوی، تحقیق: احمد مجتبی، ریاض: دار العاصمة.
۲۸. مناوی، محمد، (۱۴۱۵ق)، فیض القدير شرح الجامع الصغير، تحقیق: أحمد عبد السلام، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۹. مؤدب، سیدرضا، (۱۳۸۴ش)، «معارف شیعی و نقش نخستین امامان شیعه (علیهم السلام) در تدوین آنها»، شیعه شناسی، ش ۱۲، صص ۱۲۵ - ۱۴۲.
۳۰. متقی هندی، علاءالدین علی، (۱۴۰۹ق)، کنز العمال، بیروت: دار الرسالة.
۳۱. میرجلیلی، سید محمد جعفر، (۱۳۹۰ش)، «نقش یهودیان در انحراف جامعه عصر خلفا و مقابله با امام علی (علیه السلام)»، پژوهش نامه علوی، ش ۲، صص ۱۰۵ - ۱۲۴.
۳۲. نجاشی، احمد، (۱۴۱۶ق)، فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)، قم: نشر اسلامی.
۳۳. نمیری، ابن شبة، (۱۴۱۰ق)، تاریخ المدینة، تحقیق: فهیم محمد شلتوت، قم: دار الفکر.